



University of Tehran Press

Private Law

Home Page: <https://jolt.ut.ac.ir>

Online ISSN: 2423-6209

Appeal and appeal to the supreme court of marriage termination decisions; Failures and solutions

Mohammad Shokri 

Department of Law, Faculty of Law and Social Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran. Email: mshokri@pnu.ac.ir

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:
Received November 21, 2022
Revised March 27, 2023
Accepted April 24, 2023
Published online 26 June 2023

Keywords:
Appeal,
Appeal to the supreme court,
Marriage,
Termination of marriage.

ABSTRACT

The possibility of appeal and appellate supervision is one of the important and decisive cases in the fate of lawsuits, including family lawsuits, related to the termination of marriage. these decisions include decree of divorce, obligation to divorce, annulment of marriage contract, annulment of marriage and decisions on the subject of the expiration or forgiveness period of the temporary marriage. the decree of divorce, in the general concept of the principle of divorce, includes the obligation to divorce and other cases. the wording of the Civil Procedure Law regarding the appeal of divorce creates ambiguity in the ability to appeal judgments other than the principle of divorce. the result of this ambiguity is the creation of differences in the procedure of the courts and the response to that is the issuance of a supreme court decision (as a unified judicial precedent). It was based on the generalization of the aforementioned law to all divorce cases. in the family protection law, the decision to compel divorce is sometimes called a divorce decree. family support law approved after the supreme court decision as a unified judicial precedent regarding the certificate of impossibility of compromise, it creates a concept inconsistent with the judgment of the court and the possibility of appellate supervision from certificate of the impossibility of compromise faces doubts and decisions contrary to the decision of the Supreme Court as a single judicial record have some kind of legal support. according to the concept of the relevant articles, the certificate of impossibility of compromise can be appeal, but it is non-impossibility to appellate supervision. the decree of void and termination of marriage can be appealed due to the financial nature and if it is related to their substance, it can be appealed to the supreme court.

Cite this article: Shokri, M. (2022-23). Appeal and appeal to the supreme court of marriage termination decisions; Failures and solutions. *Private Law*.19 (2), 415-426. Doi: <http://doi.org/10.22059/jolt.2023.351031.1007142>



© Mohammad Shokri. **Publisher:** University of Tehran Press.
DOI: <http://doi.org/10.22059/jolt.2023.351031.1007142>



انتشارات دانشگاه تهران

حقوق خصوصی

شاپا الکترونیکی: ۶۲۰۹-۲۴۲۳

سایت نشریه: <https://jolt.ut.ac.ir>

تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی آرای پایان رابطه زوجیت؛ نارسایی‌ها و راهکارها

محمد شکری

گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه: mshokri@pnu.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۳۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۱/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۰۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۴/۰۵

کلیدواژه:

پایان زوجیت،

تجدیدنظرخواهی،

فرجام‌خواهی،

نکاح.

قابلیت نظارت پژوهشی و فرجامی از موارد مهم و تعیین‌کننده در سرنوشت دعاوی و از جمله دعاوی خانواده با موضوع خاتمه رابطه زوجیت است. این آرا شامل حکم طلاق، الزام به طلاق، بطلان عقد نکاح، فسخ نکاح، و آرای با موضوع مزی و بذل مدت است. حکم طلاق در مفهوم اعم اصل طلاق، الزام به طلاق، و موارد دیگر را در بر می‌گیرد. عبارت قانون آیین دادرسی مدنی در باب فرجام‌خواهی از طلاق موجب ابهام در قابلیت فرجام احکام غیر از اصل طلاق است. نتیجه این ابهام ایجاد اختلاف در رویه دادگاه‌ها و پاسخ به آن صدور رأی وحدت رویه مبنی بر تعمیم حکم قانون یادشده به همه دعاوی طلاق بود. قانون حمایت خانواده حکم الزام به طلاق را گاه حکم طلاق نامیده است. قانون حمایت خانواده مصوب بعد از رأی وحدت رویه در خصوص گواهی عدم امکان سازش موجب مفهومی ناهماهنگ با رأی دیوان و ایجاد تردید در امکان فرجام‌خواهی از این گواهی عدم امکان سازش و به نوعی تکیه‌گاه قانونی برای نظر مخالف رأی وحدت رویه است. بر اساس مفهوم مواد مربوطه گواهی عدم امکان سازش قابل تجدیدنظر و ولی غیر قابل فرجام‌خواهی است. حکم بطلان و فسخ نکاح با توجه به مالی بودن قابل تجدیدنظرخواهی و اگر مربوط به اصل آن‌ها باشد قابل فرجام‌خواهی است.

استناد: شکری، محمد (۱۴۰۱). تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی آرای پایان رابطه زوجیت؛ نارسایی‌ها و راهکارها. حقوق خصوصی، ۱۹ (۲) ۴۱۵-۴۲۶.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jolt.2023.351031.1007142>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

© محمد شکری.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jolt.2023.351031.1007142>



مقدمه

در ازدواج دائم بنای طرفین بر امتداد آن برای همیشه است؛ لکن ممکن است به دلایلی عمر این توافق به سرانجام نرسد. طلاق از موجبات و شایع‌ترین نوع انحلال نکاح است. بر اساس تحقیقات میدانی، در زمان بحران ارزش‌ها، ارزش‌های اساسی در جامعه مبتنی بر کام‌جویی، لذت‌جویی زودگذر، فردگرایی، و سودجویی می‌شود. این بهره‌جویی روابط انسانی و از جمله روابط زوجین را از درون تهی می‌سازد و افزایش جدایی و طلاق را به دنبال دارد. برعکس، دین‌داری تأثیری معکوس در این امر دارد و عاملی بازدارنده در طلاق است (پویافر و تاج‌بخش ۱۴۰۰: ۱۶۲ و ۱۸۶). موارد خاتمه عقد ازدواج عبارت‌اند از: طلاق، فسخ، انقضا، و مضی یا بذل مدت در متعه. در احکام خاتمه رابطه زوجیت نیز یکی از مسائل مهم در دادخواهی موضوع اعتراض به رأی صادره است. آنچه در این نوشتار بررسی می‌شود قابلیت تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی^۱ از آرای است که موضوع آن‌ها گسست پیوند زناشویی است که در این زمینه انواع این آرا از جهت امکان نظارت فرجامی و تجدیدنظر مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

ضرورت پژوهش در این عرصه وجود نارسایی‌های قانونی و اختلاف در رویه قضایی در موضوع حاضر است که به تبع آن تولید ابهام می‌کند و علاوه بر ضایع کردن حق طرفین یا یکی از آنان تشتت در صدور رأی در نظام قضایی را سبب می‌شود. هدف از پژوهش حاضر تحلیل و بررسی قابلیت این طرق نظارتی در خصوص این دسته از آرای قضایی است. اهمیت مرحله تجدید نظر و فرجامی و تأثیر آن حتی بر تر از رسیدگی بدوی در سرنوشت دعوا بیانگر کاربرد موضوع در رفع اشکالات این بخش مهم از دعاوی خانوادگی است. چه دادگاه تجدیدنظر در رسیدگی دارای اختیارات تام است و در همه مسائل، اعم از شکلی و ماهوی، بر دعوا حکومت می‌کند (متین‌دفتری ۱۳۷۸: ۱۳۱). در فرجام‌خواهی نیز در پی نقض رأی توسط شعبه دیوان عالی کشور موجبات رسیدگی دوباره از سوی دادگاه هم‌عرض فراهم می‌آید.

در بیان پیشینه تحقیق مرتبط با موضوع هر آنچه هست در باب طرق نظارتی تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی و راجع به دعوا به طور کلی یا موارد جزئی غیر از عنوان منتخب نوشتار حاضر است و همچنین تحقیقات متعدد در باب طلاق و نکاح وجود دارد که متمایز از موضوع مورد بحث است. این مقاله با تخصیص مطالعه خود به رسیدگی پژوهشی و فرجامی در آرای پایان رابطه زوجیت واجد جنبه ابتکار و تازگی موضوع و فاقد سابقه پژوهشی است.

آیا احکام طلاق ماهیتی یکسان دارند؟ در صورت تفاوت، انعکاس آن در مقررات و رویکرد آن بر قابلیت تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی چیست؟ با توجه به عنوان خاص، گواهی عدم امکان سازش در چه صورتی باید صادر شود و امکان نظارت پژوهشی و فرجامی در این رأی چگونه است؟ قوانین و مقررات موجود با تأکید بر قانون حمایت خانواده چه نظم حقوقی، اعم از منطوقی و مفهومی، در این خصوص ارائه می‌دهد؟ رابطه مقررات قانون اخیر به عنوان قانون مؤخر با قانون آیین دادرسی مدنی و رویه قضایی و رویکرد ناشی از آن چیست؟ پاسخ به این سؤالات به شیوه تحلیل و بررسی مقررات موجود و سپس اهتمام در ارائه نتایج منطقی با رجوع به منابع مرتبط شامل نوشتارهای علمی، اصول حقوقی، و رویه قضایی به تفکیک در چند عنوان شامل حکم طلاق و الزام به طلاق، گواهی عدم امکان سازش، و سپس به منظور جامعیت پوشش‌دهی موارد تحت الشمول عنوان پژوهش با اشاره به بطلان نکاح و فسخ آن ارائه می‌شود. در این گذر نگارنده، با رجوع به منابع مربوطه و تتبع علمی، هم به نقد مقررات موجود می‌پردازد و هم درصدد ارائه طرح راهکارها و پیشنهادهایی برای اصلاح قوانین برمی‌آید.

۱. در فقه نیز «بی‌اعتبار و باطل قلمداد کردن تصمیم قبلی در صورت آشکار شدن نادرستی دعوا» به عنوان یکی از شاخصه‌ها ذکر شده است (شاه‌حیدری پور و همتی ۱۳۸۹: ۱۶۳ - ۱۶۵). «تجدید نظر یکی از طرق شکایت اصلاحی و نه عدولی است.» (شمس ۱۳۸۲: ۳۴۸). تجدید نظر تجدید قضاوت و بازبینی اعمال دادگاه نخستین است (حیاتی ۱۳۸۴: ۴۷۸). در تعریفی آن را رسیدگی دوباره به امری بدون حادث شدن علت یا دلیل جدید دانسته‌اند (آخوندی ۱۳۸۷: ۳۷۴). بر همین مبنا در مرحله تجدید نظر اصولاً امکان ارائه دلیل جدید وجود ندارد (یاری و همکاران ۱۳۹۴: ۱۵۰). بر اساس اصل مغلوبیت اصولاً برای احراز ذی‌نفعی تجدیدنظرخواه محکومیت کلی یا جزئی وی در منطوق رأی شرط است (شکوهی‌زاده ۱۳۹۹: ۸۸ و ۸۹). رسیدگی فرجامی از طرق فوق‌العاده و غیر اصلاحی است (واحدی ۱۳۷۹: ۲۴۵). «دیوان عالی کشور مرجع درجه سوم نیست تا بتواند مجموعه امر را دوباره مورد قضاوت قرار دهد و رأی شایسته صادر نماید.» (شمس، ۱۳۸۲: ۴۱۵). بر اساس مواد ۳۶۷ و ۳۶۸ ق.آ.د.م. اصل بر غیر قابل فرجام‌خواهی بودن و موارد مشمول آن استثنا و محدود به موارد خاص است (واحدی ۱۳۷۹: ۲۴۵ و ۲۴۶). همچنین اقامه دعوا در خارج از مهلت قانونی آن را با قرار عدم استماع مواجه می‌سازد (هرمزی ۱۳۹۴: ۳۲).

حکم طلاق و الزام به طلاق؛ تفکیک و تحلیل

در روند صدور هر رأی، سه مرحله شامل تصریح و اثبات جهات موضوعی، توصیف قانونی جهات موضوعی، و یافتن قانون و جهات حکمی متناسب طی می‌شود. همان‌طور که برخی گفته‌اند، برخلاف حقوق فرانسه، که توصیف امور موضوعی بر عهده اصحاب دعوا نیست، عدم تصریح به مستندات قانونی موجب بطلان دادخواست است (شمس ۱۳۹۲: ۱۲). در حقوق ایران اصحاب دعوا تکلیفی ندارند که به جهات حکمی تصریح کنند؛ بلکه طرح و اثبات جهات موضوعی از سوی آن‌ها کافی است تا دادگاه را مکلف به یافتن قانون مناسب کند و بر اساس آن در منطوق رأی نتیجه را اعلام دارد (شمس ۱۳۹۲: ۱۰). در ایران توصیف امور موضوعی در موارد عدم توصیف توسط اصحاب دعوا و بازتوصیف در صورت توصیف اشتباه صریحاً در توان دادگاه قرار داده نشده (شمس ۱۳۹۲: ۱۵). لکن از آنجا که ماده ۳ ق.آ.د.م. یافتن قانون مناسب یا منابع معتبر یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی مناسب را وظیفه قاضی دانسته است، این امر مستلزم توصیف قانونی یا شرعی متناسب با جهات موضوعی است و بدون آن یافتن جهات حکمی مختص جهت موضوعی امکان‌پذیر نیست. بنابراین، باید بر آن بود که توصیف قانونی برای جهت موضوعی دعوا به مثابه قاعده «وجوب مقدمه واجب» نیز تکلیف قاضی است. جهات موضوعی باید توصیف شود تا عنوان قانونی آن مشخص و سپس قانون مربوط به آن معلوم و اعمال شود.

از شاخصه‌های قانون خوب تعریف عناوین قانونی و استعمال صحیح آن‌ها در قانون است. استفاده نکردن از عنوان صحیح و منطبق و به طور کلی ابهام، نقص، اجمال، و سکوت قانون از مواردی است که میزان آن‌ها درجه مطلوبیت و استاندارد قانون را مشخص می‌کند. رویکرد عدم رعایت این ضرورت موجب اشکال در توصیف موضوعی و در نتیجه ایراد در استعمال قانون متناسب با موضوع است. از این دست موارد دو عنوان «حکم طلاق» و «حکم الزام به طلاق» است.

برای پرداختن به قابلیت نظارت پژوهشی و فرجامی باید دو نوع از احکام، یعنی حکم طلاق و حکم الزام به طلاق، و تفاوت آن‌ها بیان شود. طلاق ایقاعی است که با اراده مرد محقق می‌شود. با نگاه دقیق به ماهیت حقوقی اصطلاح «حکم طلاق» باید گفت منظور از این اصطلاح حکمی است که موضوع خواسته و تبعاً حکم صادره طلاق باشد و چنین امری زمانی محقق می‌شود که صحت یا عدم صحت طلاق واقع شود، موضوع اختلاف طرفین باشد، و زوج یا زوجه حسب مورد اعلام صحت وقوع و به رسمیت شناختن آن یا بطلان طلاق و عدم وقوع آن به دلیل وجود یکی از اسباب بطلان^۱ را از محکمه مطالبه کند؛ خواه طلاق رجعی باشد یا بائن یا خلع یا مبارات یا طلاق قضایی. بنابراین، در این مفهوم، منظور از حکم طلاق این معنای خاص از این اصطلاح است که با توجه به ماهیت غیر مالی حکم مشمول بند «ب» ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی و قابل تجدیدنظرخواهی از سوی محکوم‌علیه است و همچنین بنا به تصریح مواد ۳۶۷ (الف-۲) و ۳۶۸ (الف) قانون یادشده قابل فرجام‌خواهی نیز هست.

به جز مورد یادشده، در مفهوم اعم حکم طلاق شامل موردی نیز هست که به موجب حکم صادره زوج ملزم می‌شود زوجه را طلاق دهد. مواردی که زوجه به استناد شروط ضمن عقد یا عسر و حرج^۲ خواهان طلاق است حکم صادره را حکم طلاق تلقی می‌کنند. همین مفهوم آنجا که گفته می‌شود: «دادگاه با صدور حکم طلاق و قبل از الزام شوهر به طلاق زوجه نمی‌تواند به عنوان مباشر زوجه را مطلقه کند.» (حاجی‌پور ۱۳۸۳: ۱۷۴) یا در عبارت «دادگاه با احراز عسر و حرج و صدور حکم طلاق...»

۱. مواردی مانند وقوع آن در ایام عادت زنانگی، فقدان قصد طلاق‌دهنده، بطلان قرارداد اعطای وکالت طلاق از سوی زوج به طلاق‌دهنده، فقدان عدلین حین طلاق، فقدان صفت عدالت عدلین یا یکی از آن‌ها، فقدان اهلیت یا اراده طالق اعم از زوج یا وکیل او حین اجرای (صیغه) طلاق علت بطلان نکاح است. در همه این موارد حسب مورد دادگاه حکم به طلاق (اعلام صحت طلاق) یا بطلان طلاق صادر می‌کند. عدم ثبت رسمی آن در دفتر طلاق شرط صحت تحقق طلاق نیست. دلیل مقنن در ثبت رسمی طلاق استحکام بخشی به نظام خانواده و همچنین امکان استیفا و احقاق دقیق‌تر حقوق طرفین در محاکم است (رضایی‌راد ۱۳۹۸: ۱۵۴). در طلاق عادی دادگاه در صورت احراز طلاق با شرایط قانونی حکم به صحت طلاق واقع‌شده صادر می‌کند که با تسلیم آن به یکی از دفاتر رسمی طلاق عادی به صورت رسمی ثبت و در شناسنامه طرفین به همان تاریخ وقوع منعکس می‌شود.

۲. مبانی قاعده عسر و حرج کتاب و سنت و عقل است (← فهیمی ۱۴۰۰: ۲۰۳ به بعد). عسر و حرج در قانون اطلاق دارد؛ برخی عدم رعایت حق مواجهه زوجه را نیز مشمول آن دانسته‌اند (الله‌مرادی ۱۴۰۰: ۱۶۵). به طور کلی در فرانسه مصداق عسر و حرج در موارد قطع زندگی مشترک از سوی یکی از زوجین و تقصیر هر یک از آن‌ها تحقق می‌یابد (فهیمی ۱۴۰۰: ۲۰۷). در این کشور کوتاهی در ادای نفقه از موجبات عسر و حرج است (فهیمی ۱۴۰۰: ۲۲۰).

(حاجی‌پور ۱۳۸۳: ۱۷۴) به نوشتارهای حقوقی نیز راه یافته است؛ حال آنکه در این موارد ماهیت حکم صادره «الزام زوج به طلاق» است نه طلاق در مفهوم خاص (اصل طلاق).

با توجه به اختصاص طلاق به مرد اصولاً طلاق از سوی زن در هر صورت ممتنع است. اما در موارد تخلف از شروط ضمن عقد یا حدوث عسر و حرج به موجب قانون زوجه حق می‌یابد که از دادگاه الزام زوج به طلاق را درخواست کند. در این صورت دادگاه، در صورت احراز، حکم به «الزام زوج به طلاق» می‌دهد که بر اساس آن زوج ملزم به طلاق می‌شود. مفاد موضوع اجرای چنین حکمی اعطای نمایندگی قضایی به سردفتر طلاق در صورت امتناع زوج از طلاق است تا وی صیغه طلاق را به نمایندگی قضایی از طرف زوج ممتنع جاری سازد. تبصره ماده ۳۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ نیز به این موضوع تصریح کرده و آن را «حکم به الزام زوج به طلاق» نامیده است.

چنین حکمی را نمی‌توان به معنای خاص حکم طلاق نامید؛ هرچند در نهایت منتهی به طلاق می‌شود. حکم طلاق به مفهوم خاص (اصل نکاح) حکمی اعلامی است. لکن الزام به طلاق حکمی تأسیسی و انشایی است. این تفکیک از آن جهت اهمیت دارد که چنانچه حکم طلاق به معنای خاص از حکم الزام زوج به طلاق تفکیک شود احکام مشمول عنوان اخیرالذکر خارج از موارد قابل فرجام‌خواهی موضوع مواد ۳۶۷ و ۳۶۸ ق.آ.د.م. خواهد بود. زیرا آنچه این قابلیت را دارد احکام طلاق (اصل طلاق) است، نه احکام الزام زوج به طلاق. به عبارت دیگر گاه صحت طلاق واقع شده مورد اختلاف است که پس از رسیدگی مرجع قضایی حکم صحت یا بطلان آن اعلام می‌شود. لکن در برخی موارد موضوع حکم صادره اعلام وضعیت بطلان طلاق نیست، بلکه «الزام زوج به طلاق» است؛ موضوعی که با مورد اول متفاوت است. برخلاف حقوق ایران در سوئد دادنامه متارکه زن و شوهر، صرف نظر از مبنای آن، حکم طلاق نامیده می‌شود؛ چه این امر ناشی از خواست زوجین باشد چه به علت کشف فساد عقد. گویی آنجا بحث احکام تأسیسی و اعلامی در هم ادغام شده است (واحدی ۱۳۸۶: ۱۰۲ - ۱۰۳).

مواد ۳۶۷ و ۳۶۸ آیین دادرسی مدنی در خصوص قابلیت فرجام‌خواهی احکام طلاق مبهم است؛ به‌ویژه اینکه با اتیان واژه اصل قبل از نکاح و فسخ آن مفهوم خاص طلاق (اصل طلاق) را تقویت می‌کند. رویکرد این ابهام ایجاد اختلاف در رویه قضایی بود. در پاسخ به این اختلاف رأی وحدت رویه شماره ۶۶۶ دیوان عالی کشور، صادره در مورخ ۱۳۸۳/۰۳/۱۹، نظر به تفسیر عام از واژه طلاق، آن را اعم از همه دعاوی طلاق دانست. بر اساس این رأی دیوان، حکم الزام به طلاق را باید قابل فرجام‌خواهی دانست.

در همین زمینه، قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ این دو اصطلاح را در هم آمیخته و بدون تفکیک به کار برده است؛ طوری که در ماده ۲۶ قانون یادشده طلاق به درخواست زوجه را «حکم به الزام به طلاق» نامیده است. در ماده ۱۶ آیین‌نامه اجرایی قانون یادشده مصوب ۱۳۹۳ نیز «حکم الزام زوج به طلاق» استعمال شده است؛ لکن مواد ۳۲ و ۳۳ آن را «حکم طلاق» نامیده است. همچنین در ماده ۶۱ آیین‌نامه مورد اشاره عنوان «حکم طلاق» استفاده شده است. مستفاد از مواد قانونی مربوط منظور از حکم طلاق در قانون حمایت خانواده همان حکم الزام زوج به طلاق است و حکم طلاق اعلامی به شرحی که گفته شد موضوع این قانون نیست. علاوه بر رأی وحدت رویه صادره، مطابق مقررات فعلی، ملاک قابلیت فرجام‌خواهی مواد ۳۲ تا ۳۴ قانون موصوف خواهد بود.^۱ با توجه به تصریح مواد ۳۲ و ۳۳ قانون حمایت خانواده که امکان اجرای صیغه طلاق را منوط به انقضای مهلت فرجام‌خواهی یا ابلاغ رأی فرجامی کرده است و همچنین در ماده ۳۳ قانون موصوف که اعتبار حکم طلاق (الزام به طلاق) را شش ماه پس از تاریخ ابلاغ رأی فرجامی یا انقضای مهلت فرجام‌خواهی می‌داند، حکم طلاق (الزام زوج به طلاق) قابل فرجام‌خواهی است؛ لکن ماده ۳۴ این قانون که (برخلاف حکم طلاق) شروع مهلت گواهی عدم امکان سازش برای ارائه به سردفتر را از تاریخ قطعیت (نه نهایی شدن) تعیین کرده متضمن ترتیبی برخلاف رأی وحدت رویه است.

یکی دیگر از نارسایی‌های قانون حمایت خانواده ناهماهنگی ماده ۳۹ با مواد مربوطه است. مطابق ماده ۳۹ این قانون «در کلیه موارد قطعی و قابل اجرا بودن گواهی عدم امکان سازش یا حکم طلاق باید از سوی دادگاه صادرکننده رأی نخستین گواهی

۱. «ماده ۳۲. در مورد حکم طلاق، اجرای صیغه و ثبت آن حسب مورد منوط به انقضای مهلت فرجام‌خواهی یا ابلاغ رأی فرجامی است.»؛ «ماده ۳۳. مدت اعتبار حکم طلاق شش ماه پس از تاریخ ابلاغ رأی فرجامی یا انقضای مهلت فرجام‌خواهی است.»؛ «ماده ۳۴. مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش برای تسلیم به دفتر رسمی ازدواج و طلاق سه ماه پس از تاریخ ابلاغ رأی قطعی یا قطعیت شدن رأی است.»

و هم‌زمان به دفتر رسمی ازدواج و طلاق ارائه شود». این ماده تفاوت مصرحه در مواد ۳۲ و ۳۳ با ۳۴ را رعایت نکرده است و در هر دو مورد (گواهی عدم امکان سازش و حکم طلاق) صرفاً به ضرورت ارائه گواهی قطعیت اشاره کرده است؛ درحالی که برخلاف گواهی عدم امکان سازش، به موجب ماده ۳۲، اجرای حکم طلاق منوط به نهایی شدن است. در نتیجه در این مورد باید ضرورت نهایی شدن حکم طلاق و نه قطعی شدن آن را مقرر می‌کرد. تأکید می‌شود که این موضوع نیاز به اصلاح تقنینی دارد تا اولاً اصطلاحات حقوقی که هم‌حقه در متن قانون استعمال شود و ثانیاً در محاکم و مرجع اجرای رأی (دفاتر رسمی طلاق) موجب اتخاذ رویه احتمالاً برخلاف منظور قانون‌گذار و قانون نشود.

گواهی عدم امکان سازش

در خصوص حکم یا حق بودن طلاق، گفته شده، بر مبنای ماهیت مرکب، از حیث زوج طلاق حق و از جهت ارتباط با زوجه و خانواده یک حکم تکلیفی است (پورعبدالله و حاجی‌علی ۱۴۰۱: ۵۷). قانون‌گذار عصر حاضر با هدف انتظام بخشی به طلاق و امکان تأمل و دوراندیشی در جدایی دست به ابداع تأسیسی به نام «گواهی عدم امکان سازش» زد. بر اساس ماده ۲۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ «در صورتی که طلاق توافقی یا به درخواست زوج باشد، دادگاه به صدور گواهی عدم امکان سازش اقدام و اگر به درخواست زوجه باشد، حسب مورد، مطابق قانون به صدور حکم الزام زوج به طلاق یا احراز شرایط اعمال وکالت در طلاق مبادرت می‌کند». مستنبط از احکام قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ طلاق توافقی منحصر به خلع و مبارات نیست و قلمرو فراتر از آن دارد (خوئینی و همکاران ۱۴۰۱: ۱۲۴). گواهی عدم امکان سازش در دو مورد توافق زوجین در طلاق و درخواست طلاق به اراده زوج صادر می‌شود. البته انصراف از طلاق پس از صدور گواهی یادشده با توافق طرفین یا به اراده زوج ممکن است (عالی‌پناه و همکاران ۱۴۰۰: ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۹۷) و آن را بی‌اثر می‌سازد.

در قانون حمایت خانواده قابلیت پژوهش‌خواهی از گواهی عدم امکان سازش صریح بیان نشده است. لکن ماده ۳۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ نیز با استعمال واژه «قطعی» و «قطعیت یافتن» بر این نظر صحه می‌گذارد و این واژگان به نحو ضمنی حکایت از وجود چنین حقی دارد. هم‌سو با این حکم ضمنی به استناد بند «ب» ماده ۳۳۱ ق.آ.د.م. به دلیل غیر مالی بودن باید قائل به قابلیت تجدیدنظرخواهی از آن بود.

در باب فرجام‌خواهی از گواهی عدم امکان سازش در دادگاه‌ها و رویه قضایی تشتت آرا مشهود است؛ طوری که برخی دادگاه‌ها، علاوه بر قابل تجدید نظر بودن، آن را قابل فرجام‌خواهی نیز می‌دانند. دادنامه شماره ۱۶۵۳ مورخ ۱۳۸۳/۰۶/۰۴ شعبه ۲۶ دادگاه تجدیدنظر تهران نمونه‌ای از این مورد است که در پی فرجام‌خواهی از طرف شعبه ۱۵ دیوان عالی کشور نقض و برای رسیدگی مجدد ارجاع می‌شود (زندى ۱۳۹۱: ۲۷ - ۲۸). همچنین دادنامه‌های شماره ۴۴۳ مورخ ۱۳۸۴/۰۳/۰۹ شعبه ۲۴ (زندى ۱۳۹۱: ۳۵) و شماره ۷۰۴ مورخ ۱۳۸۴/۰۳/۳۱ شعبه ۲۶ دادگاه تجدید نظر استان تهران گواهی عدم امکان سازش را قابل فرجام‌خواهی دانسته‌اند (زندى، ۱۳۹۱: ۳۸ - ۳۹). لکن برخلاف نظر یادشده دادنامه شماره ۳۰۲ مورخ ۱۳۸۲/۰۵/۰۱ شعبه ۸ دادگاه عمومی شهرستان ری آن را قابل تجدیدنظرخواهی ولی غیر قابل فرجام‌خواهی دانسته است (زندى ۱۳۹۱: ۲۲ - ۲۳).

در این زمینه و به دلیل استعداد قانون برای برداشت‌های متفاوت و اختلاف نظر، شعبه ۳۰ دیوان عالی کشور در کلاسه پرونده ۳۰/۱۲/۱۸۷۶ کشور قائل به قابلیت فرجام‌خواهی و شعبه ۳۸ آن دیوان در کلاسه پرونده ۲۲/۹۱۲/۳۸ نظر به عدم قابلیت فرجام‌خواهی گواهی عدم امکان سازش داد. این اختلاف منتهی به صدور رأی وحدت رویه شماره ۶۶۶ در مورخ ۱۳۸۳/۰۳/۱۹ شد و با این استدلال که واژه اصل در بند «الف» ماده ۳۶۸ ق.آ.د.م. صرفاً مربوط به نکاح و فسخ (اصل نکاح و اصل فسخ) است و با توجه به وجود علامت ویرگول (،) طلاق از دو مورد یادشده متمایز شده است، همه دعاوی مربوط به طلاق را قابل رسیدگی فرجامی دانست. گرچه این تصمیم دیوان از جهت فیصله اختلاف و همچنین اهمیت نظارت فرجامی در آرای گسست نکاح تصمیمی صحیح و بایسته است، اولاً همین امر و نیاز به صدور رأی وحدت رویه مؤید عدم صراحت لازم در قانون و وجود زمینه اختلاف نظر است و ثانیاً قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) به عنوان قانون مؤخرالتصویب نسبت به رأی وحدت رویه (۱۳۸۳) قطعیت یافتن گواهی عدم امکان سازش را مبدأ اعتبار این رأی قرار داده است نه نهایی شدن؛ ترتیبی که به نحو ضمنی می‌تواند مبین

غیر قابل فرجام‌خواهی بودن این گواهی باشد، طوری که ماده ۳۴ قانون حمایت خانواده برخلاف ماده ۳۳ این قانون، که در خصوص حکم طلاق تاریخ ابلاغ رأی فرجامی یا انقضای مهلت فرجام‌خواهی را مبدأ محاسبه مدت اعتبار حکم طلاق دانسته است، قطعی شدن گواهی عدم امکان سازش را برای شروع مهلت به منظور ارائه آن به دفتر رسمی طلاق و اجرای رأی کافی دانسته است. نگاه مفهومی این مقررۀ قانونی این‌گونه القا می‌کند که به موجب قانون حمایت خانواده فعلی گواهی عدم امکان سازش، که در موارد تقدیم دادخواست طلاق از سوی زوج یا با توافق زوجین صادر می‌شود، قابل فرجام‌خواهی نیست. زیرا لحاظ نهایی شدن برای شروع مهلت اعتبار حکم طلاق جلوگیری از این احتمال است که حکم طلاق بعد از ثبت آن نقض نشود و همین احتمال در خصوص گواهی عدم امکان سازش وجود دارد. تفاوت واژگانی و عبارت قانونی بین حکم طلاق و گواهی عدم امکان سازش متضمن رویکردی برخلاف رأی وحدت رویه است. زیرا رأی وحدت رویه با توسعه عنوان طلاق و تعمیم حکم ماده ۳۶۷ و ۳۶۸ قانون آیین دادرسی مدنی به همه دعاوی طلاق همه آرای منتهی به طلاق و از جمله گواهی عدم سازش را قابل فرجام‌خواهی دانست.

از طرفی تاریخ تصویب قانون حمایت خانواده مؤخر بر رأی وحدت رویه صادره است. از این رو، بنا بر اعتبار تصمیم مؤخر قانون گذار، ماده ۳۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ به طور جدی اعمال منطوق رأی وحدت رویه را در خصوص گواهی عدم امکان سازش با مشکل مواجه می‌سازد و قابلیت فرجام‌خواهی آن را دچار تردید می‌کند؛ چه نظر مخالف با رأی دیوان (غیر قابل فرجام‌خواهی بودن گواهی عدم امکان سازش) اکنون مستند به مفهوم حکم قانونی مؤخرالتصویب است.^۱

حکم بطلان و فسخ نکاح

در صورت حدوث هر یک از اسباب بطلان، «حکم بطلان عقد ازدواج» صادر می‌شود. این حکم اعلامی است نه تأسیسی و موضوع آن اعلام امر بطلان عقد است که با توجه به غیر مالی بودن آن و به تصریح بند «ب» ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی در دادگاه تجدیدنظر استان قابل تجدیدنظرخواهی است. قابلیت فرجام‌خواهی از حکم بطلان عقد نکاح نیز به موجب قانون پذیرفته شده است. بند «ب» قسمت «الف» ماده ۳۶۷ و قسمت «الف» ماده ۳۶۸ قانون آیین دادرسی مدنی احکام راجع به اصل نکاح را جزء احکام قابل فرجام‌خواهی شمرده است. از این رو چنانچه خواهسته دعا بطلان عقد ازدواج باشد، حکم صادره از سوی محکوم علیه قابل فرجام‌خواهی است که حسب مورد ممکن است مرد یا زن باشد. همچنین در مواردی که خواهسته «اعلام زوجیت» باشد در صورت وجود اختلاف بین طرفین و اقامۀ دعا حکم صادره، خواه اعلام زوجیت باشد خواه نفی آن، از دعاوی مربوط به اصل نکاح محسوب می‌شود و از لحاظ تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی مشمول مقررات یادشده است. البته قابلیت فرجام‌خواهی از احکام راجع به اصل نکاح در مواردی که مستند به اقرار قاطع دعا در دادگاه یا سوگند قاطع دعا یا نظریه کارشناس که طرفین نظر او را قاطع دعا قرار داده باشند یا در موارد اسقاط این حق منتفی است (ماده ۳۶۹ ق.آ.د.م.)^۲.

۱. البته گرچه رأی وحدت رویه دیوان در موضوع فرجام‌خواهی احکام طلاق تعیین تکلیف کرده است، به نظر می‌رسد در عمل حتی قبل از تصویب قانون حمایت خانواده فعلی کفایت لازم برای رفع اختلاف در رویه قضایی را ایفا نکرده است. گواه این امر آرای متعدد از جمله دادنامه شماره ۳۲۸ مورخ ۱۳۸۵/۰۲/۳۰ شعبه دوم تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۱۸۷۳ مورخ ۱۳۸۵/۱۰/۱۱ شعبه دوم تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۲۰۴۸ مورخ ۱۳۸۵/۱۰/۰۴ شعبه ۲۴ تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۱۱۶ مورخ ۱۳۸۴/۰۱/۲۷ شعبه ۲۶ تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۶۳۰ مورخ ۱۳۸۴/۰۳/۳۱ شعبه دوم تجدیدنظر استان تهران است که مؤخر بر تاریخ رأی وحدت رویه صادر شده‌اند و در گواهی عدم امکان سازش (برخلاف بسیاری آرای دیگر) به قابلیت فرجام‌خواهی آن اشاره نکرده‌اند؛ امری که می‌تواند از تداوم تشتت آرا در این باره بعد از صدور رأی وحدت رویه و حتی قبل از تصویب قانون حمایت خانواده حکایت کند و برخی از اصحاب دعا (به‌ویژه فاقدان اطلاعات حقوقی) نیز به اعتبار سکوت دادنامه از امکان فرجام‌خواهی خود استفاده نمی‌کنند.

۲. فقها اصولاً استعمال صیغه ویژه هر عقد به زبان عربی، تقدم ایجاب بر قبول، و ماضی بودن فعل را شرط تحقق عقد می‌دانستند (حسینی عاملی ۱۴۱۹: ۴۸۴؛ نجفی ۱۴۰۴: ۲۵۲ و ۲۴۹). اما قانون مدنی صرفاً به لفظ بودن آن اکتفا کرده است. البته لفظ بدون قصد معنا خارج از شمول ادله عام و خاص است. بنابراین، تحت اصل عدم ترتب آثار که اصل اولی است باقی می‌ماند و اثر شرعی بر آن بار نمی‌شود (مراغی ۱۴۱۷: ۵۰؛ نراقی، ۱۴۱۷: ۱۵۹). همچنین به موجب ماده ۱۰۶۲ قانون مدنی به صرف رضایت قلبی طرفین و همچنین با کتابت عقد نکاح واقع نخواهد شد (حائری شهابی ۱۳۸۲: ۸۸۳). ظاهر و صریح این ماده قانونی غیر لفظ یعنی اشاره جز در مورد شخص لال (م. ۱۰۶۶) کافی و وافی نیست. کتابت مورد اختلاف نظر است. ولی ظاهر قانون مدنی بر نفی کفایت کتابت است. برخی فقها حتی در مورد شخص لال نیز نوشته را نپذیرفته‌اند (نجفی ۱۴۰۱: ۱۲۸۰؛ مغنیه ۱۴۲۰: ۱۷۹). «عاقده باید عاقل، بالغ، و قاصد باشد» (م. ۱۰۶۴ ق.م.). تعلیق چه در انشا چه در منشأ موجب بطلان نکاح است. فلسفه بطلان اهمیت ثابت خانواده و ناهماهنگی تزلزل و تعلیق با کارکرد و اهداف این عقد است (اسحاقی و غلامی ۱۴۰۰: ۱۱۷). در مواردی از جمله عدم

یکی دیگر از عوامل پایان رابطه زوجیت فسخ نکاح است. حکمی که با موضوع فسخ نکاح صادر می‌شود، خواه تأیید باشد خواه رد آن، حکمی اعلامی و غیر مالی است که با توجه به تصریح قانون توسط محکوم‌علیه قابل تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی است. در صورت وجود حق فسخ متعدد، به اعتبار اسباب متعدد، به استناد ماده ۷ و ۳۴۹ ق.آ.د.م. اولاً صرفاً رسیدگی به حق فسخی در مرحله تجدیدنظر مجاز است که در مرحله بدوی ادعا و مورد رسیدگی واقع شده باشد و چنانچه در مرحله تجدیدنظر حق فسخی غیر از مرحله نخستین ادعا شود ادعای جدید تلقی می‌شود که به تصریح ماده ۳۶۲ مسموع نخواهد بود و باید با طرح در دادگاه نخستین راهی نو بییماید. ثانیاً حق فسخ یادشده باید در دادخواست تجدیدنظر مورد پژوهش‌خواهی واقع شده باشد. مشتبه نشود که به موجب تبصره ماده ۳۴۸ و ۳۵۵ ق.آ.د.م. اگر دادگاه تجدیدنظر جهات دیگری (غیر از جهتی که به استناد آن تجدیدنظرخواهی شده است) بیابد باید به آن جهت نیز رسیدگی کند. مورد یادشده خارج از مفاد این مواد است؛ زیرا به موجب ماده ۲ ق.آ.د.م. و همچنین ملاک قاعده فقهی «الدلیل علی المدعی» در دعاوی حقوقی هر نوع رسیدگی منوط به درخواست طرفین است و دادگاه تجدیدنظر حتی در صورت احراز حق فسخ دیگری غیر از آنچه مورد ادعای تجدیدنظرخواه بوده است نمی‌تواند به استناد آن حکم فسخ صادر کند. بلکه ورود مرجع تجدیدنظر به آن مخالف ماده قانونی یادشده بوده و سبب تخلف انتظامی است. در همین زمینه مطابق ماده ۳۴۹ قانون مورد اشاره «مرجع تجدیدنظر فقط به آنچه که مورد تجدیدنظرخواهی است و در مرحله نخستین مورد حکم قرار گرفته رسیدگی می‌نماید.»

چنانچه عنوان به کاررفته از سوی مدعی (تجدیدنظرخواه) غیر از عنوان قانونی باشد، مرجع تجدیدنظر مکلف به رسیدگی به عنوان قانونی است. مثلاً اگر تجدیدنظرخواهی به استناد خیار تدلیس طرح شود، درحالی‌که با توضیحات مندرج در دادخواست مشخص باشد منظور خیار تخلف از وصف است، مرجع قضایی باید به خواسته واقعی، یعنی تخلف از وصف، رسیدگی کند. البته جواز این رسیدگی، همان‌طور که آمد، منوط به این است که خواسته مرحله نخستین نیز خیار تخلف از وصف باشد. در حقوق ایران توصیف حکمی و یافتن ماده قانونی منطبق بر امر موضوعی بر عهده قاضی است و تکلیف طرفین صرفاً توصیف موضوعی است. بر همین مبنا در رسیدگی عنوان صحیح حکمی باید ملاک رسیدگی باشد؛ همان‌طور که اگر طرفین به اشتباه هبه را بیع بنامند دادگاه باید آن را هبه تلقی و بر اساس آن رسیدگی کند.

حکم فسخ نکاح به تصریح بند «الف» ماده ۳۶۷ و بند «الف» ماده ۳۶۸ ق.آ.د.م. از جمله موارد قابل فرجام‌خواهی است.^۱ فلسفه امکان فرجام‌خواهی از این رأی را باید ناشی از اهمیت موضوع رأی دانست؛ چه با تحقق فسخ رابطه زوجیت از زمان فسخ خاتمه می‌یابد و برعکس با رأی به عدم فسخ رابطه زوجیت و در نتیجه همه آثار حقوقی و از جمله حقوق و تکالیف ناشی از آن ادامه می‌یابد.

نتیجه

یکی از شاخصه‌های قانون خوب شفافیت و صراحت کافی به منظور عدم ایجاد برداشت‌های متفاوت است. مقررۀ مربوطه در باب فرجام‌خواهی از طلاق (مواد ۳۶۷ و ۳۶۸ ق.آ.د.م.) فاقد این ویژگی است. مؤید این امر تشتت آرا و نیاز به صدور رأی وحدت

اختلاف در جنس یا در نوع متعه با عدم تعیین مهر یا عدم توقیت آن نکاح باطل است. مشهور فقیهان اعتقاد دارند عدم ذکر مدت در متعه آن را تبدیل به دائم می‌کند (نجفی ۱۴۰۱: ۱۷۲). لکن برخی دیگر اخلاص در مدت متعه را سبب بطلان دانسته‌اند (حلی ۱۴۱۰: ۶۲۱) که با استدلال به قاعده «ما وقع لم یقصد و ما قصد لم یقع» نظر اخیر مرجع به نظر می‌رسد.

۱. برخی فقها در خصوص برص و جذام به دلیل مسری بودن با استناد به قاعده لا ضرر حق فسخ را به زن نیز داده‌اند (الجبعی العالمی ۱۴۱۸: ۱۲۴؛ عرب‌شاهی ۱۴۰۰: ۸۵ به بعد) و به دلیل ایجاد کراهت در بیماری‌های مسری به طریق اولویت قائل به حق فسخ برای زن نیز شده‌اند (الحلی ۱۴۱۸: ۱۸۴؛ الجبعی العالمی ۱۴۱۸: ج ۲، ۱۲۵) و عدم حق فسخ برای زن در مواجهه با زوج جذامی یا نابینا یا زمین‌گیر را بی‌عدالتی دانسته‌اند (مهروپور ۱۳۸۴: ۱۴۹). همچنین با استناد به قواعد لا ضرر و لا حرج برخی بیماری‌های نوظهور را نیز موجب حق فسخ نکاح دانسته‌اند (سنجولی و همکاران ۱۴۰۰: ۱۴). ناداری و عجز عارضی شوهر از انفاق زوجه نیز در نظر برخی موجب حق فسخ و در نظری دیگر از موجبات رجوع زوجه به حاکم برای طلاق است (هدایت‌نیا ۱۳۹۸: ۲۹ و ۳۰). ماده ۱۱۲۹ ق.م. رجوع زوجه به دادگاه برای طلاق را برای این حالت برگزیده و آن را موجب حق فسخ ندانسته است. در قانون موارد حق فسخ عقد ازدواج حضری است. بنابراین بیماری‌هایی مانند هیپاتیت و ایدز تعیین بلا تکلیف است (قربانیان ۱۳۸۴: ۱۴۰). تخلف از شرط نیز موجب حق فسخ است. در خصوص تدلیس دو نظریه «استقلال» و «عدم استقلال تدلیس» در فسخ نکاح ارائه شده است (توجهی و حاتمی ۱۳۹۳: ۱۰۲ - ۱۰۸).

رویه‌ای (رای شماره ۶۶۶ دیوان عالی کشور) است که معلول عدم صراحت کافی و در نتیجه تولید اختلاف نظر این دسته از آراست؛ به نحوی که قابلیت فرجام از حکم الزام به طلاق را با ابهام مواجه می‌سازد و این نقیصه با توسل به این رای دیوان مرتفع گردید و به موجب آن همه آرای مربوط به طلاق قابل فرجام‌خواهی دانسته شد.

گرچه عدم استعمال حکم طلاق در مفهوم تخصصی و صحیح آن در قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و آیین‌نامه مربوطه و به‌کارگیری آن گاه در مفهوم الزام به طلاق با توجه به صدور رای وحدت رویه و قابلیت تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی آرای صادره را متأثر نمی‌سازد، لکن عدم رعایت ادبیات قانون‌نویسی و شأن مفهوم تخصصی واژگان درخور توجه است.

گواهی عدم امکان سازش بر اساس فحوی قانون حمایت خانواده قابل تجدیدنظرخواهی است. اما از آنجا که قانون یادشده (ماده ۳۴) برخلاف حکم طلاق (الزام به طلاق) ملاک شروع مهلت برای ارائه رای به دفتر طلاق و اجرای آن را از تاریخ قطعیت مقرر ساخته است، با رای وحدت رویه مقدم‌الصدور خود ناهماهنگ است و قابلیت فرجام‌خواهی آن را با تردید مواجه می‌سازد و زمینه استدلال مخالف رای دیوان را فراهم ساخته است. به‌ویژه اینکه متفاوت از گواهی عدم امکان سازش شروع مهلت یادشده برای حکم طلاق را نهایی شدن دانسته است. در عمل نیز حتی بعد از صدور رای وحدت رویه موارد متعددی از آرای محاکم که گواهی عدم امکان سازش را قطعی اعلام کرده‌اند یا صرفاً به قابلیت تجدیدنظرخواهی آن تصریح و درباره قابلیت فرجام‌خواهی آن سکوت کرده‌اند گواه وجود مشکل و اختلاف در رویه قضایی است.

حکم بطلان نکاح به عنوان یک حکم غیر مالی اصولاً قابل تجدیدنظرخواهی است و چون راجع به اصل نکاح محسوب می‌شود باید آن را قابل فرجام‌خواهی دانست. آرای با موضوع انقضا یا بذل مدت نیز بر مبنای غیر مالی بودن قابل تجدید نظر است و با توجه به اینکه از موضوعات مربوط به اصل نکاح است می‌توان آن را قابل اعتراض فرجامی نیز دانست.

موضوع نظارت بر آرای قضایی، که عمدتاً در قالب تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی محقق می‌شود، از جمله احکام اثرگذار بر سرنوشت آراست. این مهم در دعاوی خانوادگی با موضوع خاتمه رابطه بین زوجین از جایگاهی خاص برخوردار است که ابهام و تعارض و ناهماهنگی در قوانین مربوط به آن می‌تواند موجب تشتت در آرای محاکم و تضييع حقوق اصحاب دعوا را در این بخش مهم از دعاوی خانوادگی رقم زند. این امر مثبت ضرورت اصلاح قانون حمایت خانواده در موارد مطروحه در این مجموعه است. کوتاهی و تأخیر در تصحیح مقررات ذکرشده به دلیل ارتباط با خانواده به عنوان هسته جامعه موجب رویکرد و آثار مهم خانوادگی و اجتماعی است.

منابع

- آخوندی، محمد (۱۳۸۷). *آیین دادرسی کیفری*. تهران، طبع و نشر، ج ۴.
- اسحاقی، محمد و غلامی، زهرا (۱۴۰۰). کشف خلاف واقع در ازدواج. *مطالعات راهبردی زنان*، ۲۴ (۹۳)، ۱۱۳ - ۱۳۳.
- الله‌مرادی، ام‌البنین (۱۴۰۰). بررسی فقهی نظریه طلاق قضایی در صورت عدم رعایت حق موافقه زوجه. *فقه و حقوق خانواده*، ۲۶ (۷۴)، ۱۶۱ - ۱۷۸.
- پورعبدالله، کبری و حاجی‌علی، فریبا (۱۴۰۱). تأثیر مفهوم اضافه در ماهیت طلاق برای ضابطه‌مند نمودن حق طلاق زوج. *فقه و حقوق خانواده*، ۲۷ (۷۶)، ۳۳ - ۵۸.
- پویافر، محمدرضا و تاج‌بخش، غلام‌رضا (۱۴۰۰). تبیین جامعه‌شناختی طلاق با فراتحلیل پژوهش‌های انجام‌شده. *زنان و خانواده*، ۱۶ (۵۶)، ۱۵۷ - ۱۹۱.
- توجهی، عبدالعلی و حاتمی، صدیقه (۱۳۹۳). تحلیل انتقادی استقلال تدلیس در پیدایش خیار فسخ نکاح. *فقه و حقوق خانواده*، ۱۹ (۶۳)، ۹۷ - ۱۱۶.
- الجبعی‌العالمی، زین‌الدین (شهید ثانی) (۱۴۱۸). *الروضه البهیه فی الشرح للمعه الدمشقیه* (کتاب نکاح). نجف: مرکز النشر التابع المکتب الاعلاء الاسلامی. ج ۲.
- حاجی‌پور، مرتضی (۱۳۸۳). اختیار زوجه و ابهام در مفهوم عسر و حرج. *زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، ۲ (۲)، ۱۶۷ - ۱۸۲.
- حائری شهاباغ، سید علی (۱۳۸۲). *شرح قانون مدنی*. چاپ دوم. تهران: کتابخانه گنج دانش. ج ۲.
- حسینی عاملی، سید جواد بن محمد (۱۴۱۹ ق). *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلماء*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلی، ابن ادریس (۱۴۱۰). *السرائر در سلسله الینابیع الفقهیه*. مؤسسه فقه الشیعه. ج ۱۹.
- الحلی، جعفر بن الحسن (۱۴۱۸). *مختلف الشیعه فی الاحکام الشریعه*. مؤسسه النشر الاسلامی. ج ۷.
- حیاتی، علی عباس (۱۳۸۴). *شرح قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی*. تهران: خط سوم.
- خوئینی، غفور؛ غنی‌زاده بافقی، مریم و دشتیان روزبهانی، شیرین (۱۴۰۱). تحلیل حقوقی ماهیت توافقات در ضمن طلاق توافقی. *فقه و حقوق خانواده*، ۲۷ (۷۶)، ۱۱۹ - ۱۴۳.
- رضایی‌راد، عبدالحسین (۱۳۹۸). عدم ثبت ازدواج از نظرگاه فقهی. *زن و خانواده*، ۱۰ (۱)، ۱۴۹ - ۱۶۵.
- زند، محمدرضا (۱۳۹۱). *رویه قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران در امور خانواده (طلاق، نکاح، حضانت، فریب در ازدواج)*. چاپ سوم. تهران: جنگل.
- سنجولی، زینب؛ کیخا، محمدرضا؛ مختاری، نادر و سالارزایی، امیرحمزه (۱۴۰۰). واکاوی نقش و تأثیر قاعده لا ضرر در فسخ نکاح به واسطه بیماری‌های نوظهور. *مطالعات اسلامی زنان و خانواده*، ۸ (۱۴)، ۷ - ۲۷.
- شاه‌حیدری‌پور، محمدعلی و همتی، مجتبی (۱۳۸۹). *شرح اصول رفتار قضایی (بنگلور)*. تهران: خرسندی.
- شکوهی‌زاده، رضا (۱۳۹۹). اعمال اصل مغلوبیت در تجدیدنظرخواهی در حقوق ایران. *پژوهش حقوق خصوصی*، ۸ (۳۱)، ۸۷ - ۱۱۳.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۲). *آیین دادرسی مدنی*. چاپ چهارم. تهران: میزان. جلد دوم.
- _____ (۱۳۹۲). سبب، امور موضوعی و توصیف آن‌ها در دعوای مدنی. *تحقیقات حقوقی*، ۱۷ (۶۵)، ۱ - ۲۴.
- عالی‌پناه، علی‌رضا؛ پیری، جواد و کاوسی، فائزه (۱۴۰۰). انصراف از طلاق توافقی (بررسی تحلیلی قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ و ۱۳۹۱). *تحقیقات حقوقی*، ۲۴ (۹۶)، ۲۸۳ - ۳۰۰.
- عرب‌شاهی، محمد (۱۴۰۰). امکان‌سنجی فسخ نکاح به علت برص زوج از دیدگاه فقه امامیه. *فقه و حقوق خانواده*، ۲۶ (۷۵)، ۸۳ - ۱۰۱.
- فهیمی، عزیزالله (۱۴۰۰). مصادیق عسر و حرج منجر به طلاق در عقد نکاح در قانون ایران و فرانسه. *پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب*، ۶ (۳)، ۱۹۷ - ۲۲۴.
- قربانیان، ناصر (۱۳۸۴). *بازپژوهی حقوق زن*. تهران: روز نو. جلد ۱ و ۲.
- متین‌دفتری، احمد (۱۳۷۸). *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*. تهران: مجد.
- مراغی، سید میر عبدالفتاح (۱۴۱۷). *الغناوین الفقهیه*. قم: مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۰). *فقه الامام جعفر الصادق*. انصاریان. ج ۵ و ۶.

- مه‌رپور، حسین (۱۳۸۴). *مباحثی از حقوق زن*. چاپ دوم، تهران: اطلاعات.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دار إحياء التراث العربی. ج ۲۲.
- نجفی، شیخ محمدحسن (۱۴۰۱). *جواهر الکلام*. انتشارات اسلامیة. ج ۳۰.
- نراقی، ملا احمد (۱۴۱۷). *عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- هدایت‌نیا، فرج‌الله (۱۳۹۸). ناداری شوهر: طلاق قضایی یا تأمین اقتصادی. *مطالعات اسلامی زنان و خانواده*، ۶ (۱۰)، ۲۵ - ۴۵.
- هرمزی، خیرالله (۱۳۹۴). شرایط قابل استماع بودن دعوی در فقه (شرحی بر بند ۳ و ۵ الی ۱۱ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی). *پژوهش حقوق خصوصی*، ۴ (۱۳)، ۹ - ۳۵.
- واحدی، قدرت‌الله (۱۳۷۹). *بایسته‌های آیین دادرسی مدنی*. تهران: میزان.
- واحدی، مصطفی (۱۳۸۶). *حقوق خانواده در سوئد*. تهران: گنج دانش.
- یاری، الیاس؛ شهبازی‌نیا، مرتضی؛ عیسانی تفرشی، محمد و غمامی، مجید (۱۳۹۴). ارائه دلیل جدید در مرحله تجدید نظر دعاوی مدنی (مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و انگلیس). *پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، ۱۹ (۱)، ۱۴۳ - ۱۶۴.
- Akhundi, M. (2008). *Criminal Procedure Code*. Tehran: Tab and Nashr. Vol. 4. (in Persian)
- Al-Hali, Jafar ibn al-Hassan (1997). *Farif al-Shia fi al-Ahkam al-Sharia*. Al-Nashar al-Islami Institute. Vol. 7. (in Arabic)
- Ali-Panah, A., Piri, J., & Kaousi, F. (2021). Cancellation of Consensual Divorce (Analytical Review of the Family Support Law Approved in 1353 and 1391). *Legal Research*, 24 (96), 283-300. (in Persian)
- Al-Jaba'i Al-Amili, Zain al-Din (Shaheed Second) (1997). *Al-Rawda al-Bahiyah fi al-Sharh al-Lama' al-Damashqiyyah* (Book of Marriage). Najaf: Al-Nashar al-Taab al-Maktab al-'Ala al-Islami Publishing Center. Vol. II. (in Arabic)
- Al-Moradi, Umm-Al-Binin (2021). Jurisprudential Review of the Theory of Judicial Divorce in Case of Non-Compliance with the Right of the Wife. *Jurisprudence and Family Law*, 26 (74), 161-178. (in Persian)
- Arabshahi, M. (2021). Feasibility of annulment of marriage due to spousal leprosy from the perspective of Imami jurisprudence. *Fiqh and Family Law*, 26 (75), 83-101. (in Persian)
- Atari, A.A. & Hatami, S. (2013). Critical Analysis of the Independence of Misrepresentation in the Emergence of the Option of annulment of Marriage. *Jurisprudence and Family Law*, 19 (63), 97-116. (in Persian)
- Fahimi, A. (2021). Examples of Difficulty and Hardship leading to Divorce in the Marriage Contract in Iran and France. *Comparative Research of Islamic and Western Laws*, 6(3), 197-224. (in Persian)
- Ghorbin, N. et al. (2004). *Re-examination of Women's Rights*. Tehran: Roz Nou. Vol. 1 & 2. (in Persian)
- Haeri Shabagh, S. A. (2003). *Description of Civil Law*. Second Edition. Tehran: Ganj Danesh Library. Vol. 2. (in Persian)
- Hajipour, M. (2013). Wife's Authority and Ambiguity in the Concept of Asr and Harj. *Women in Development and Politics (Women's Research)*, 2(2), 167-182. (in Persian)
- Hali, I. I. (1989). *Al-Sara'er in the Al-Alinabi' al-Fiqhiyyah Series*. Fiqh al-Shi'a Institute. Vol. 19. (in Arabic)
- Hayati, A.A. (2005). *Description of the Civil Procedure Law in the Current Legal System*. Tehran: Third Edition. (in Persian)
- Hedayat-Niya, F.A. (2019). Husband's Poverty: Judicial Divorce or Economic Provision. *Islamic Studies of Women and Family*, 6 (10), 25-45. (in Persian)
- Hormozi, Kh. (2015). The Conditions of Admissibility of a Lawsuit in Jurisprudence (an Explanation on Paragraphs 3 and 5 to 11 of Article 84 of the Civil Procedure Law). *Private Law Research Quarterly*, 4 (13), 9-35. (in Persian)
- Hosseini Aamili, Seyyed Javad bin Muhammad (1998). *Miftah al-Karama fi Sharh al-Qa'ab al-Allamah*. Qom: Islamic Publications Office attached to the Qom Theological Seminary Society. (in Arabic)
- Ishaghi, M. & Gholami, Z. (2021). Discovering the Contradiction in Marriage. *Strategic Studies of Women*, 24 (93), 113-133. (in Persian)
- Khoini, Gh., Ghanizadeh Bafghi, M., & Dashtian Rozbahani, Sh. (2022). Legal Analysis of the Nature of Agreements in Consensual Divorce. *Jurisprudence and Family Law*, 27 (76), 119-143. (in Persian)
- Maraghi, S. M. A. F. (1996). *Al-Anawin al-Fiqhiyyah*. Qom: Islamic Publishing House of the Community of Teachers. (in Arabic)
- Matin-Daftari, A. (1999). *Civil and Commercial Procedures*. Tehran: Majd. (in Persian)
- Mehrpour, H. (2005). *Discussions of women's rights*. Second Edition. Tehran: Information Publications. (in Persian)
- Mughniyeh, M.J. (1999). *Fiqh al-Imam Jafar al-Sadiq*. Ansarian Publications. Vol. 5 & 6. (in Arabic)
- Najafi, M.H. (1983). *Jawaharlal Kalam in the Description of Islamic Laws*. Beirut: Dar-e-Hiya Al-Trath Al-Arabi. Vol. 22. (in Arabic)

- Najafi, Sh. M.H. (2022). *Jawaharlal Kalam*. Islamic Publishing House. Vol. 30. (in Arabic)
- Naraghi, M. A. (1996). *Awaed Al-Ayyam fi Bayan Qa'aa al-Ahkam*. Qom: Islamic Propaganda Office. (in Arabic)
- Pourabdullah, K. & Haji-Ali, F. (2022). The Effect of the Concept of Addition in the Nature of Divorce to Regulate the Right of a Couple to Divorce. *Jurisprudence and Family Law*, 27(76), 33-58. (in Persian)
- Poyafar, M.R. & Taj-Bakhsh, Gh.R. (2021). Sociological explanation of Divorce with Meta-Analysis of Conducted Researches. *Women and Family Cultural-Educational Scientific Journal*, 16 (56), 157-191. (in Persian)
- Rezaei-Rad, A.H. (2018). Non-registration of Marriage from a Jurisprudential Point of View. *Women and Family Quarterly*, 10 (1), 149-165. (in Persian)
- Sancholi, Z., Kikha, M., Mokhtari, N., & Salarzaei, A.H. (2021). The Study of the Role and Effect of the Harmless Rule in Annulment of Marriage due to Emerging Diseases. *Islamic Studies of Women and Family*, 8 (14), 7-27. (in Persian)
- Shah Heydaripour, M.A. & Hemmati, M. (2009). *Description of the principles of judicial behavior (Bangalore)*. Tehran: Khorsandi. (in Persian)
- Shams, A. (2012). Cause, thematic matters and their description in civil litigation. *Legal Research*, 17 (65), 1-24. (in Persian)
- (2003). *Code of Civil Procedure*. Four Edition. Tehran: Mizan. Vol. 2. (in Persian)
- Shekohizadeh, R. (2019). Applying the principle of defeat in appeals in Iranian law. *Private Law Research*, 8 (31), 87-113. (in Persian)
- Vahedi, M. (2007). *Family Law in Sweden*. Tehran: Ganj Danesh. (in Persian)
- Vahedi, Q. (2000). *Principles of Civil Procedure*. Tehran: Mizan. (in Persian)
- Yari, E., Shahbazinia, M., Tafarshi, M. I., & Ghamami, M. (2015). Presenting a new reason at the appeal stage of civil lawsuits (a comparative study in Iranian and British law). *Comparative Law Research*, 19 (1), 143-164. (in Persian)
- Zandi, M.R. (2012). *Judicial procedure of Tehran province appeals courts in family matters (divorce, marriage, custody, deception in marriage)*. Third Edition. Tehran: Jangal Publications. (in Persian)